

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره اول - بهار ۱۳۹۱

بررسی اوضاع سیاسی سلجوقیان کرمان*

دکتر مجتبی خلیفه
استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند

چکیده

موسس این سلسله، ملک قاورد، حکومت محلی قدرتمندی در ایالات کرمان و مکران پایه گذاری کرد که حدود یکصد و پنجاه سال دوام آورد. دوران زمامداری او، دوران استقرار و قوام حکومت سلجوقیان کرمان به شمار می‌رود که در مجموع با عدم تمکین نسبت به سلجوقیان بزرگ همراه بود. اما هنگامی که سلاطین سلجوقی کرمان در موضع ضعف قرار داشتند، جهت حفظ سلطنت خود، تابعیت سلاجقه بزرگ را گردن می‌نهادند. اوج دوران زمامداری سلجوقیان کرمان به لحاظ اقتدار سیاسی، به دوران ارسال شاه مربوط می‌شود. بیست سال پایانی حکومت سلجوقیان کرمان به سبب بروز جنگ‌های مستمر جانشینی، دوران فترت این سلسله به شمار می‌رود. دورانی که در نهایت با ورود غزها به کرمان، سقوط سلجوقیان کرمان یا قاوردیان را به همراه داشت. در این مقاله سعی شده اوضاع سیاسی، سلجوقیان کرمان (۵۸۲ - ۴۴۲ ق) مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین سوال تحقیق به قرار زیر است: تأسیس و تداوم حکومت قدرتمند سلجوقیان کرمان چگونه از سوی سلاطین بزرگ سلجوقی پذیرفته شد؟

واژگان کلیدی

سلجوقیان، سلجوقیان کرمان، دیوانسالاری، اوضاع سیاسی، روابط خارجی.

* - تاریخ دریافت: ۸۹/۰۷/۰۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۰۱/۱۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mojtaba_khalifeh@yahoo.com

مقدمه

سلجوقیان کرمان شاخه‌ای از ترکمانان سلجوقی بودند که در اواخر نیمه نخست سده پنجم هجری در بخش‌هایی از قلمرو ایران موفق به تشکیل یک حکومت محلی قدرتمند شدند. کرمان، مکران، عمان، هرمز، بخش‌هایی از سیستان و جنوب خراسان و پاره‌ای اوقات فارس و یزد نیز جزء قلمرو آنها به شمار می‌آمد. سلجوقیان کرمان نیز هم‌چون سلجوقیان بزرگ که در قلمرویی وسیع با ویژگی‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (بین‌المللی) وسیع‌تر به حکومت مشغول بودند، پیش از دستیابی به قدرت در ایران، هیچ‌گونه سابقه حکومت داری مستقر و متمرکز پیش رو نداشتند.

ترکمانان سلجوقی پیش از رسیدن به قدرت برای مدت زمانی طولانی در دشت‌های وسیع آسیای مرکزی (ماوراءالنهر) به سر می‌بردند. آنها یا به سپاهیگری در خدمت حکومت‌های حاضر در ماوراءالنهر مانند خزران، حکام محلی خوارزم و قراخانیان مشغول بودند و یا به مشاغلی چون پاسداری از کاروان‌های تجاری که از آن منطقه می‌گذشت می‌پرداختند. معیشت اصلی آنها نیز به دامپروری و اقتصاد ناشی از آن وابسته بود. بنابراین پس از آن‌که در ایران موفق به تشکیل حکومت شدند، مجبور شدند برای اداره حکومت از نظام سیاسی حکومت‌های پیش از خود استفاده کنند. سلجوقیان کرمان نیز از این قاعده برکنار نبودند. آنها نیز میراث‌دار حکومت‌هایی چون آل بویه و غزنویان بودند. از طرفی به لحاظ پیوند خویشاوندی با سلجوقیان بزرگ و تمرکز سیاسی بیشتر و تشکیلات سیاسی پیچیده آنها، الگویی مناسب جهت حکومت داری پیش رو داشتند. با این توصیف در این نوشتار سوال زیر مدنظر خواهد بود:

- تأسیس و تداوم حکومت قدرتمند سلجوقیان کرمان چگونه از سوی سلاطین بزرگ سلجوقی پذیرفته شد؟

در پاسخ به سوال فوق نیز فرضیه زیر در نظر گرفته شده است:

سلجوقیان کرمان تابعیت سلجوقیان بزرگ را گردن نهادند، به همین دلیل حاکمیت آنها از سوی سلجوقیان بزرگ به رسمیت شناخته شد

به این ترتیب نخست روند رویداد‌های سیاسی سلجوقیان کرمان از تأسیس تا زوال این حکومت مورد بررسی قرار خواهد گرفت، چون بدون بیان تاریخ مختصر سیاسی نمی‌توان تصویر دقیقی از شرایط و ساختار سیاسی آنها را ترسیم کرد. در ادامه نیز مسائلی چون چگونگی ارتباط این حکومت با سلجوقیان بزرگ، دستگاه خلافت و دول همجوار مورد مذاقه قرار خواهد گرفت تا میزان استقلال آنها در اداره مملکت مشخص گردد.

روند قدرت‌یابی سلجوقیان در کرمان

پس از پیروزی قطعی سلجوقیان بر غزنویان در نبرد دندانقان در سال ۴۳۱. ق، حاکمیت چندین ساله غزنویان بر خراسان خاتمه یافت. در نهایت، غزنویان از متصرفات خود در خراسان و نقاط غربی آن چشم پوشیدند. در عوض، معرکه دندانقان آغاز پیشرفت‌های سلجوقیان برای تشکیل حکومتی مقتدر و با عظمت بود.

پس از پیروزی، سران ترکمانان سلجوقی (طغرل، چغری، موسی بیغو و ...) دور هم جمع شدند و با یکدیگر پیمان اتحاد بستند. پیشنهاد اتحاد را طغرل داده بود و دلیل خود را چنین بیان کرده بود که: «تا جداگانه باشیم هر کمتری قصد شکستن ما کند و به جمعیت، کس بر ما ظفر نیابد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۰۲). هم‌چنین طغرل نامه‌ای خطاب به خلیفه القائم بامرالله نوشت و سعی کرد در آن، خود را نسبت به غزنویان بر حق نشان دهد و با تاکید بر حمایت خود از اسلام و فرمان برداری از خلافت، نظر دارالخلافه بغداد را نسبت به خود مساعد سازد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸-۱۷؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۹-۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۶۶-۱/۲۶۴). بلافاصله پس از نبرد دندانقان، سران سلجوقی به تسخیر شهرهای مختلف خراسان مشغول شدند، بنابراین در مدت زمانی اندک، بلخ، هرات و دیگر شهرهای مهم خراسان یکی پس از دیگری به تسخیر سران سلجوقی از جمله موسی بیغو و چغری بیگ داود درآمد (رک: بیهقی، ۱۳۷۱: ۸۰-۸۶؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۷۹-۱/۲۸۷؛ این اثیر، ۱۹۶۶: ۹/۴۸۳؛ این خلدون، ۱۳۶۶: ۵۱-۳/۵۵۰).

سلجوقیان در طول یک دهه موفق به تصرف خراسان، سیستان، خوارزم و بخش‌هایی از ماوراءالنهر گردیدند. آن‌ها پس از تصرف تمام خراسان، تصمیم به دست اندازی به مناطق مرکزی و غربی ایران گرفتند، بدین منظور سران آن‌ها شروع به تقسیم بندی قلمرو به دست آمده، حتی بخش‌هایی که هنوز تصرف نشده بود، بین خود نمودند. به احتمال زیاد این امر باید در اواخر دهه چهل سده پنجم هجری صورت گرفته باشد. در این تقسیم بندی سهم هر یک به قرار زیر بود:

- ۱- خراسان به برادر بزرگتر چغری بیگ داود رسید که مرو را دارالملک خود ساخت.
- ۲- عراق عجم به طغرل رسید، طغرل ری را دارالملک خود قرار داد. الب ارسلان پسر چغری بیگ نیز ملازم او بود.
- ۳- قهستان، تون (فردوس کنونی)، طبسین و کرمان به قاورد پسر چغری بیگ رسید.
- ۴- آذربایجان، ابهر و زنجان به یاقوتی پسر چغری بیگ رسید.

- ۵- همدان به ابراهیم ینال (برادر ناتنی طغرل) رسید.
۶- گرگان و دامغان سهم قُتلمُش پسر اسرائیل شد.
۷- هرات و سیستان نیز به موسی یبغو رسید (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۹).

منابع دست اول موجود درباره تاریخ سلجوقیان، تاریخ های ضد و نقیضی درباره حملات نخستین ترکمانان سلجوقی به کرمان و نیز تشکیل حکومت سلجوقیان کرمان در آنجا به دست می دهند. تا حدی که به نظر می رسد، بیشتر آن‌ها تاریخ نخستین ورود سلجوقیان به کرمان را با تاریخ تشکیل سلسله سلجوقیان کرمان اشتباه گرفته اند. بهترین گزارش‌ها درباره ورود سلجوقیان به کرمان توسط ابن اثیر (قرن هفتم)، ابن شهاب یزدی (قرن نهم) منجم باشی (قرن یازدهم) و ناصرالدین منشی کرمانی (قرن هشتم) ارائه شده است و چون آن‌ها مطالب خود را از کتاب بدایع الازمان اخذ کرده اند که امروزه در دست نیست، بنابراین مطالبشان قابل اعتماد به نظر می رسد. طبق گزارش ابن اثیر در سال ۴۳۴ ق، طغرل پس از تصرف ری، سپاهی از ترکمانان غز به سرکردگی ابراهیم ینال ترتیب داد و برای تصرف کرمان گسیل داشت. ابوکالیجار (۴۲۰-۴۴۲ ق) پادشاهی بویه کرمان نیز سپاهی به ریاست وزیر خود، مهذب الدوله، به مقابله با سلجوقیان فرستاد. دو سپاه در حدود جیرفت به مقابله با هم برخاستند که نتیجه جنگ، شکست قاطع سپاه سلجوقی و پیروزی دیلمیان بود (ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۱۱-۹/۵۱۰). مورخی متاخر نیز اشاره کرده که بین طغرل و ابوکالیجار حاکم کرمان در سال ۴۳۹ ق صلحی برقرار شده و طبق آن میان طغرل با دختر ابوکالیجار و پسر ابوکالیجار با دختر برادر طغرل (چغری بیگ داود) ازدواج صورت گرفته است (منجم باشی، ۲۰۰۰: ۱/۱۳).

با این توصیف گزارش مورخینی که جلوس قاورد بر حکومت کرمان را ۴۳۲ ق (کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۱۲) و ۴۳۳ ق (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۲۶؛ خوافی، ۱۳۴۱: ۲/۱۶۳) ذکر کرده اند، اشتباه به نظر می رسد، زیرا به نظر می رسد به تاریخ اصلی این سلسله یعنی بدایع الازمان فی وقایع کرمان نوشته افضل الدین ابوحامد کرمانی دسترسی نداشته‌اند. همین امر، پژوهشگرانی چون لمبتن و باسورث را هم به اشتباه انداخته است (لمبتن، ۱۳۸۲: ۱۸؛ باسورث، ۱۳۸۰: ۱۰۳). لمبتن سال ۴۳۳ ق را سال تاسیس حکومت توسط قاورد ذکر کرده، باسورث نیز سال ۴۴۰ ق را سال تشکیل این حکومت به شمار آورده است؛ اما مشخص نیست که باسورث مطلبش را از چه منبعی اخذ کرده است، چون هیچ اشاره ای به آن نکرده است. این در حالی است که طبق گفته ابن اثیر در سال ۴۴۰ ق، کرمان همچنان

در اختیار ابوکالیجار بوده است (ابن اثیر: ۹/۵۴۷؛ منجم باشی: ۱/۱۷۵). آن‌چنان که از منابع متقنی چون جامع التواریخ حسنی^۱ بر می آید تا سال ۴۴۲ ق، آل بویه بر کرمان حاکمیت داشته اند و فردی بنام بهرام بن لشکرستان بن زکی از بزرگان دیلم، به نیابت از ابوکالیجار پادشاه دیلمی کرمان و فارس، در بردسیر، پایتخت کرمان حکومت داشته است. در شعبان همین سال، ملک قاورد موفق شده کرمان را از چنگ بهرام بن لشکرستان خارج کند (ابن شهاب یزدی، ۱۸۸ب؛ نیز رک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷). با توجه به این‌که قدیمی ترین سکه موجود مربوط به سلجوقیان کرمان ضرب جیرفت، به سال ۴۴۴ ق باز می گردد (Alptekin, 1971: 554)، نظر ابن شهاب یزدی صحیح تر به نظر می رسد. به همین دلیل سال ۴۴۲ ق سال تاسیس حکومت سلجوقیان کرمان در نظر گرفته شده است.

ملک قاورد پس از دستیابی به قدرت در کرمان جهت تثبیت قدرت خود به اقداماتی دست زد: سرکوبی قفص‌ها، فتح عمان، تصرف سیستان و فارس. وی کمتر از سه دهه موفق به پایه گذاری حکومت محلی قدرتمندی شد که از جنوب تا سواحل مکران و خلیج فارس، از شمال تا جنوب خراسان و از غرب تا حدود یزد را در بر می‌گرفت. از شرق نیز با غزنویان هم مرز بود.

وضعیت سیاسی سلجوقیان کرمان

ترکمانان سلجوقی پیش از این‌که بر سر کار آیند در دشت های آسیای میانه به معیشتی عشیره ای همراه با کوچ نشینی خو داشتند. پس از آن‌که در ایران به قدرت رسیدند بسیاری از سنت ها و رسوم قبیله ای و عشیره ای پیشین خود را در اداره قلمروشان به کار بردند. این امر نزد شاخه هایی از آن‌ها که موفق به تشکیل حکومت محلی شدند مانند سلجوقیان کرمان قوی تر هم بود.

از جمله مواردی که سلجوقیان کرمان پس از به قدرت رسیدن، در قلمرو خود هم‌چون زمان حضورشان در دشت های آسیای مرکزی به آن عمل نمودند، این بود که آن‌ها دو پایتخت (دارالملک) داشتند، جیرفت، دارالملک زمستانی، که در منطقه گرمسیرات کرمان قرار داشت و بردسیر، دارالملک تابستانی، که در منطقه سردسیر قرار داشت. افضل الدین ابوحامد کرمانی این جریان را این گونه توصیف می کند:

«و قاعده ملوک کرمان چنان بود که ماه آذر از دارالملک بردسیر انتقال باز دولت خانه جیرفت کردند و در ماه اردیبهشت عزیمت معاودت بردسیر فرمودندی چنان‌که هفت ماه

موسم گرما مرکز عز و علاء به بردسیر بودی و پنج ماه به گرمسیر» (به نقل از: ابن شهاب، ۲۲۸ا؛ نیز رک: کرمانی، ۱۳۷۳: ۴۰۴؛ همو ۱۳۲۶: ۳۰).

این قضیه نشان می دهد که سلجوقیان کرمان پس از به قدرت رسیدن هم چنان به سنت های عشیره ای خود پایبند بودند که نمونه بارز آن جابه جایی پایتخت در فصول تابستان و زمستان بود، امری که تا پایان سلطنت آنها نیز ادامه داشت.

یکی از نکات دیگری که نشان دهنده سنت های دوران کوچ نشینی نزد سلجوقیان است، تقسیم قدرت میان برادران و پسران (سران) آنها است. چنانچه اشاره شد، سلجوقیان از همان ابتدای روی کار آمدنشان قدرت را میان خود تقسیم کردند و هر کدام از آنها در بخشی از قلمرو ایران و متصرفات سلجوقیان، حاکمیت را عهده دار شدند که در رأس آنها ملک طغرل قرار داشت. این قضیه نیز درست به پیروی از نحوه ریاست و رهبری ترکمانان قبل از رسیدن آنها به حکومت است. این نوع تقسیم بندی قدرت باعث می شد که به مرور برخی از سران آنها در حوزه تحت سلطه خود مستقل شوند که به عنوان یک نمونه بارز می توان به سلجوقیان کرمان اشاره کرد. پس از آن که سران ترکمانان سلجوقی قلمرو ایران را میان خود تقسیم کردند، قهستان تون، طبسین و کرمان سهم قاورد گردید (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸).

چون ملک طغرل سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵) به عنوان سلطان اصلی سلجوقیان رهبری دیگر سران سلجوقی را عهده دار بود، باقی رهبران سلجوقی نیز مجبور به تبعیت از وی بودند، بنابراین، به نشانه تابعیت، نام او را در خطبه و سکه قید می کردند. به نظر می رسد تنها رهبر سلجوقی که در قلمرو خودش به گونه ای مستقل حکومت می کرده ملک قاورد بوده است. زیرا وی بر روی سکه هایش تنها نام خودش را قید کرده است و بر روی هیچ یک از سکه های قاورد نامی از طغرل، فرمانروای بزرگ سلجوقیان ذکر نگردیده است، این در حالی است که پدر قاورد، چغری بیگ داود که در خراسان به مرکزیت مرو حکومت می کرد در همه سکه های ضرب شده اش نام برادرش طغرل را مقدم بر نام خود آورده است. اما قاورد تنها نام چغری بیگ، پدر خود را پیش از نام خود بر روی سکه هایش ذکر کرده است (Bulliet, 1974: 290-91).

همچنین طغرای که قاورد در سکه های خود به کار برده (نشان تیر و کمان) نسبت به طغرای که طغرل در سکه های خود به کار برده کاملاً متفاوت است. طغرای قاورد بصورت طغرای و طغرای ملک طغرل به شکل طغرای + می باشد که تقریباً در همه سکه های آنها این تفاوت به چشم می خورد (Alptekin, 1971: 443-67 & 554-60).

عدم ذکر نام طغرل در سکه های قاورد و کاربرد طغرای متفاوت از طغرای او، نشانگر تلاش ملک قاورد به عنوان حاکمی محلی جهت تثبیت امیرنشینی خود به عنوان هویتی مستقل است، هم‌چنین تلاش قاورد را جهت استقلال از سلاجقه بزرگ نشان می دهد. با وجود این‌که مؤسس سلسله سلجوقیان کرمان رویه ای نسبتاً مستقلانه در پیش گرفته بود ولی در دوره طغرل و الب ارسلان مخالفت واضحی نسبت به آن‌ها ابراز نمود، اما در دوره ملکشاه از همان آغاز، نه تنها این مخالفت و حالت استقلال به اوج رسید بلکه وی ادعای جانشینی الب ارسلان و سلطنت بر تمام قلمرو سلجوقیان را نیز مطرح کرد (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰؛ حسینی، ۱۳۸۲: ۸۳). استدلال وی نیز بر سنتی دیرینه نزد ترکان، یعنی حاکمیت مسن‌ترین فرد خاندان، استوار بود، هر چند قاورد جان خود را بر سر این ادعا از دست داد.

پس از مرگ قاورد، ملکشاه فرزندان او را در قلمروشان ابقاع کرد، با این تفاوت که این بار فرزندان و جانشینان ملک قاورد مطیع و خراجگزار سلجوقیان بزرگ بودند (اتابکی، ۱۳۹۲: ۱۱۷/۵).

به این ترتیب سلجوقیان کرمان در زمان ملک قاورد حدود دو و نیم دهه به طور مستقل در قلمرو خود حکومت می کردند، بی آن‌که خراجی به سلجوقیان بپردازند، تنها تابعیت اسمی نسبت به آن‌ها ابراز می داشتند، اما جانشینان قاورد نه تنها تابعیت خود را نسبت به پادشاهان سلجوقی بزرگ و پس از آن‌ها سلجوقیان عراق ابراز داشتند، بلکه در دوران ضعف خود نیز خراجگزار آن‌ها گشتند. به عنوان نمونه محمد شاه آخرین پادشاه سلجوقی کرمان در نامه ای که به طغرل سوم و اتابک او اتابک قزل ارسلان ایلدگری نوشته است، کرمان را بخشی از «ممالک عراق» یعنی قلمرو سلجوقیان عراق به شمار آورده است (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

با این اوصاف مناسبات سلجوقیان کرمان با سلاجقه بزرگ به جز در دوران قاورد و دوران هایی چون دوره چهل و دو ساله زمامداری ارسلان شاه (۵۳۷-۴۹۵ ق) که دوره اوج اقتدار سلجوقیان کرمان بود، روابطی توأم با تابعیت بود و تنها در دورانی که پادشاهان آن‌ها از اقتدار برخوردار بودند این تابعیت شکل اسمی به خود می گرفت. در زمان ارسلان-شاه جزیره کیش به تصرف سلجوقیان در آمد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸؛ خوافی، ۱۳۴۱: ۲/۲۱۰) و برای مدتی نیز آل کاکویه یزد به تابعیت وی گردن نهادند (کرمانی، ۱۳۷۳: ۸۶-۳۸۵؛ همو، ۱۳۲۶: ۲۲). در واقع دوران زمامداری ارسلان‌شاه که با آرامش و رفاه در ایالت کرمان، گسترش قلمرو، روابط متقابل با دول هم‌جوار، اوضاع مناسب اقتصادی و

اقتدار حکومت مرکزی همراه بود را می‌توان به تنهایی عصر ارسلان‌شاه نامید، عصری که اقتدار سلجوقیان کرمان و روابط متقابل با سلجوقیان بزرگ را در پی داشت. به قول شبانکاره‌ای، درایت وی در نحوه حکومت‌داری به حدی بود که حتی «قاورد راه بدان نیردی» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۰).

در دوران فترت بیست سال پایانی دوره سلجوقیان کرمان تابعیت آن‌ها از سلاطین سلجوقی عراق پررنگ تر شد چون بیشتر رقبای جانشینی در کرمان جهت دست یابی به سلطنت به کمک سلاطین سلجوقی عراق متوسل می شدند.

مناسبات سلجوقیان کرمان با دستگاه خلافت از نوعی دیگر بود، با وجود این‌که منابع عصر سلجوقی و حتی منابع محلی مربوط به سلجوقیان کرمان اشاره ای به مناسبات سلاطین سلجوقی کرمان با خلفای معاصرشان نداشته اند. اما از شواهد سکه شناسی می توان چنین استنباط کرد که روابط سلجوقیان کرمان با دستگاه خلافت روابطی دوستانه بوده و آن‌ها جهت مشروعیت حکومت شان نیاز به تأیید دستگاه خلافت داشتند و به واسطه مذهبشان (تسنن) مشروعیت خود را از خلفای عباسی دریافت می کردند. مذهب قاطبه مردم قلمرو آن‌ها نیز مذهب رسمی آن زمان بود که در رأس آن خلیفه قرار داشت. بر روی تمام سکه های مربوط به سلاطین سلجوقی کرمان که امروزه موجود است نام خلیفه وقت و معاصر سلطان مورد نظر قید گردیده است (رک: Alptekin, 1971). بنابراین با وجود این‌که در عصر سلجوقی اقتدار سیاسی دستگاه خلافت کاملاً رنگ باخته بود و تنها به حوزه معنوی محدود شده بود، اما سلجوقیان کرمان همچون دیگر حکومت های آن زمان، خود را پایبند به تابعیت معنوی از دستگاه خلافت می دیدند تا خود را حامیان مذهب رسمی آن عهد نشان دهند.

در قبال تابعیت سلاطین سلجوقی کرمان خلفای عباسی نیز برای سلاطین سلجوقی کرمان « تشریف و لوا» می فرستادند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۱) و بدین طریق حاکمیت آن‌ها را با اقتدار معنوی خود تأیید می کردند.

روایتی در دست است که در آن حاکم سلجوقی کرمان در پی ازدواج با بیوه خلیفه عباسی برآمده است. طبق این روایت در سال ۵۳۳ ق ارسلان شاه، سلطان سلجوقی کرمان، رسولی نزد سلطان مسعود بن محمد (۵۴۷-۵۲۹ ق)، سلطان سلجوقی عراق، فرستاد و از او خواست که بیوه خلیفه المسترشد را از خلیفه وقت، المستظهر، برای او خواستگاری کند. مسعود نیز چنین کرد (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۱۰/۳۱۱). این امر از یک سو نشان دهنده ارتباط نزدیک سلجوقیان کرمان با دستگاه خلافت است اما از سویی دیگر و مهم تر این

که، به دلیل تسلط سلجوقیان عراق بر بغداد پایتخت خلافت در بیشتر دوران سلطنتشان، به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد ارتباط سلجوقیان با دستگاه خلافت از طریق سلاطین سلجوقی عراق صورت می‌گرفته است.

مناسبات سیاسی سلجوقیان کرمان با دول همجوار آن‌ها نیز در طول دوران تقریباً یکصد و پنجاه ساله سلطنت آنها، روال یکسانی را نپیمود. در آغاز شکل‌گیری حکومت سلجوقیان کرمان یعنی در دوران طولانی زمامداری قاورد، این حکومت در پی گسترش قلمرو خود بود، بنابراین هم به این دلیل که قدرت این حکومت روز به روز افزایش می‌یافت و هم به دلیل عدم حضور حکومتی قدرتمند در مرزهای قلمرو آن‌ها، روابط سلجوقیان کرمان با همسایگان توأم با تعرض به قلمرو آن‌ها بود، به گونه‌ای که در زمانی که آن‌ها جایگاه و اقتدارشان به تثبیت رسید، چون قدرت مرکزی مسلطی در ایالت فارس وجود نداشت تا مدت‌ها در پی تسلط بر آن ایالت بودند؛ همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد در دوره قاورد و توران شاه به‌طور موقت بر آن ایالت دست یافتند. از زمان شکل‌گیری حکومت مقتدر اتابکان سلغری در فارس در نیمه دوم سده ششم اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد. از این زمان به بعد به ویژه در پی جنگ‌های جانشینی سلجوقیان کرمان، اغلب، سلغریان فارس به صورت پناهگاه برخی از رقبا درآمدند. لذا ارتباط دو حکومت در دو دهه پایانی حکومت سلجوقیان کرمان با دخالت اتابکان فارس در امور داخلی سلجوقیان کرمان توأم بود. به همین خاطر اتابکان فارس که روز به روز بر قدرتشان افزوده می‌شد و توسعه قلمرو را مدنظر داشتند تقریباً همه درخواست‌های کمک شاهزادگان سلجوقی کرمان را جهت رسیدن به سلطنت با گرمی می‌پذیرفتند و همواره لشکری در اختیار رقبا قرار می‌دادند. چنان‌که به عنوان نمونه در دو مرحله سپاهیان را در اختیار توران شاه گذاشتند که به رقابت با برادرش ملک ارسلان شاه پادشاه سلجوقی کرمان برخاسته بود (کرمانی، ۱۳۷۳: ۲۵-۴۲۲).

رابطه با اتابکان یزد نیز به همین گونه بود، زیرا تا زمان اقتدار سلجوقیان کرمان، روابط آن‌ها روابطی متقابل بود و حتی در پاره‌ای مواقع سلجوقیان سلطه خود را بر یزد برقرار کرده و شحنه‌ای نیز در آن‌جا گماردند. اما در دوره فترت زمامداری سلجوقیان کرمان، اتابکان یزد هم‌چون اتابکان سلغری فارس به دخالت گسترده در امور داخلی سلجوقیان کرمان دست زدند (کاتب، ۱۳۵۷: ۶۳؛ مستوفی باقی، ۱۳۴۲: ۱/۸۱).

از جمله دیگر حکومت‌هایی که سلجوقیان کرمان با آن‌ها در ارتباط بودند حکومت غزنوی بود که در این زمان به پایتختی غزنه در افغانستان کنونی و بخش‌هایی از

هندوستان ساکن بودند. روابط دو حکومت کاملاً متقابل بود و ارتباط فرهنگی بین آنها نیز، به ویژه از طریق رفت و آمد شعرا بین دربار غزنه و کرمان برقرار بود (رک: کرمانی، پیشین، ۳۸۷).

بنابراین در طول دوران زمامداری سلجوقیان کرمان تا زمانی که این حکومت از اقتدار برخوردار بود یعنی تا پایان زمامداری طغرل شاه (م ۵۶۵ ق) نسبت به حکومت های همسایه خود روابطی سلطه جویانه داشتند، اما به مجرد آغاز دوران فترت، یعنی پس از مرگ طغرل شاه اوضاع دگرگون شد و حکومت های همسایه چون اتابکان فارس و یزد روابط سلطه جویانه خود بر سلجوقیان کرمان اعمال کردند.

سلجوقیان کرمان در آغاز فرمانروایی خود، هسته دیوان سالاری خود را بر اساس دیوان سالاری آل بویه تشکیل دادند. پس از قدرت یابی قاورد در بردسیر (۴۴۲ ق)، قاضی فزازی را به وزارت خود و دبیر او ابوالحسن (هر دو از کارگزاران بویه) را به قضاوت کرمان منصوب کرد (کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۲۹؛ همو، ۱۳۲۶: ۵). حضور دیوان سالاران و حکام پیشین آل بویه تا پایان حکومت سلاجقه بر کرمان نیز ادامه داشت. ترکیب این دیوان سالاران از بالاترین مقام، یعنی وزارت، حکام ایالات، قاضی تا مقامات پایین را در بر می گرفت. هر چند سلجوقیان کرمان دیوان سالاری خود را بر پایه نظام دیوانی آل بویه و کارگزاران آنها بنا کردند، با این حال در کنار آن تاثیراتی نیز از دیوان سالاری سلجوقیان بزرگ پذیرفتند؛ اما دیوان سالاری سلجوقیان کرمان رنگ و بویی محلی نیز به خود گرفته بود و تفاوت هایی با نمونه آل بویه و سلجوقیان بزرگ داشت؛ از جمله سیار بودن نظام اداری و دو پایتختی بودن آن. بسیاری از حکام ایالات پس از روی کار آمدن سلجوقیان کرمان، همان حاکمان پیشین آل بویه بودند که تابعیت آنها را گردن نهاده بودند؛ اما شهنه ای ترک بر حکمرانی آنها نظارت داشت.

نتیجه

تشکیل حکومت سلجوقیان در کرمان حدود یک و نیم سده آرامش و رفاه نسبی در این ایالت نسبتاً پهناور به بار آورد. قلمرو سلجوقیان کرمان، هم مرز با قلمرو سلجوقیان بزرگ بود. دوران زمامداری آنها به سه بخش تقسیم می شد. دوران تأسیس و تثبیت، دوران اوج رونق و شکوفایی و دوران زوال. بیشتر دوران زمامداری آنها با اقتدار و شکوفایی همراه بود. در این بین روابط آنها با سلجوقیان بزرگ در این چند مرحله از ویژگی های متفاوتی برخوردار بود.

در دوران تأسیس و تثبیت سلسله سلجوقیان کرمان که دوران نسبتاً طولانی ملک قاورد را شامل می‌شود و معاصر سه سلطان سلجوقیان بزرگ، طغرل، الب ارسلان و ملک شاه است نشانی از تابعیت و فرمانبرداری نسبت به سلاطین سلجوقی بزرگ به چشم نمی‌خورد. وی حتی از ذکر نام ملک طغرل مؤسس سلسله سلجوقیان بر روی سکه‌های خود نیز اجتناب ورزیده است. طغرای به کار گرفته شده بر روی سکه‌های قاورد نیز طغرای متفاوت از سکه‌های طغرل است. این امر نشان می‌دهد که ملک قاورد از همان آغاز کار، سودای استقلال در سر می‌پرورانده است، تا حدی که در زمان مرگ طغرل و الب ارسلان این سودا به حاکمیت بر سراسر قلمرو سلجوقیان نیز تبدیل شد. در دوره دوم زمامداری سلجوقیان کرمان یعنی از زمان مرگ ملک قاورد تا پایان سلطنت طغرل شاه، اوضاع کمی دگرگون شد. در دو سه دهه نخستین این دوره به دلیل شرایط ناشی از شکست قاورد از ملک شاه، سلجوقیان کرمان تابعیت سلاجقه بزرگ را پذیرفته و نسبت به آن‌ها در جایگاه ضعف قرار گرفتند. اما از اواسط این دوران که دوران اقتدار سلجوقیان کرمان است به ویژه در عصر ارسلان شاه که از یک سو دوران اوج اقتدار سلجوقیان کرمان است و از سوی دیگر دوران آغاز ضعف سلاجقه عراق، سلجوقیان کرمان بار دیگر در عمل خود را از سیطره سلاجقه بزرگ و عراق خارج کردند اما تقریباً حاکمیت اسمی سلجوقیان بزرگ را پذیرفتند. در این دوره اقتدار سلاجقه کرمان به حدی رسید که حتی ملک ارسلان شاه تصمیم به تصرف اصفهان پایتخت سلاجقه عراق گرفت.

هر چند که این نکته عملی نشد اما اقتدار سلجوقیان کرمان و استقلال عملی آن‌ها را در بیشتر سال‌های دوره دوم حاکمیت آن‌ها نشان می‌دهد.

در نهایت در دوره سوم زمامداری سلجوقیان کرمان، یعنی دوران پس از طغرل شاه و آغاز کشمکش‌های جانشینی در قلمرو آن‌ها، دوران زوال این سلسله بود. در این دو سه دهه سلجوقیان کرمان از اقتدار چندانی برخوردار نبودند و به طور مداوم درگیر جنگ‌های داخلی بودند، حتی این امر نیز تابعیت تام و تمام آن‌ها را از سلجوقیان بزرگ موجب نگردید، چون هم‌زمان با این دوره سلجوقیان عراق نیز در جایگاه ضعف قرار داشته و روند فروپاشی شان از سال‌ها پیش آغاز شده بود. بنابراین، این بار نیز سلجوقیان کرمان تابعیت اسمی سلاطین سلجوقی عراق را پذیرفته بودند، تابعیتی که البته کمی پررنگ‌تر از دوره دوم حاکمیت آن‌ها بود. بدین ترتیب می‌توان این‌گونه استنباط کرد که سلجوقیان بزرگ در عهد قاورد به دلیل شخصیت و جایگاه وی نتوانستند حاکمیت خود را بر قلمرو وی اعمال کنند و قاورد نیز در عمل هیچ‌گاه تابع آن‌ها نبود. در دوره جانشینان وی نیز

تابعیت سلاجقه کرمان از سلاجقه بزرگ، بیشتر تابعیتی اسمی بود. بنابراین با اغماض یکی دو مورد از وقایع صورت گرفته در روابط دو حکومت هم‌چون دوره کوتاهی پس از مرگ قاورد و چند سال پایانی سلطنت سلجوقیان کرمان که بعضی از شاهزادگان رقیب در جنگ های جانشینی به دربار اصفهان متوسل شدند، سلاطین سلجوقی کرمان در بیشتر دوران زمامداری خود از استقلال کامل برخوردار بودند، به گونه ای که بر روی هیچ یک از سکه های باقی مانده از سلاطین این سلسله نامی از سلاطین سلجوقیان بزرگ معاصر آن‌ها دیده نشده است.

یادداشت ها:

۱- ابن شهاب یزدی مورخ دوره تیموریان، تنها مورخی است که مستقیماً از تاریخ از بین رفته بدایع الازمان فی وقایع کرمان نوشته افضل الدین ابوحامد کرمانی استفاده کرده و بخش وسیعی از آن را عیناً به صورت مستقیم نقل کرده است، بنابراین نوشته های وی درباره سلجوقیان کرمان تقریباً دقیق ترین گزارش‌ها محسوب می‌شود. متأسفانه بخش پیش از تیموریان جامع التواریخ حسنی تا کنون منتشر نشده است.

منابع :

- ۱- _____ (۱۳۵۶). «عقد العلی للموقف الاعلی»، تصحیح: علی محمد عامری نائینی، با مقدمه باستانی پاریزی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه کرمان با همکاری روزبهان.
- ۲- _____ (۱۳۷۳). «سلجوقیان و غز در کرمان»، تحریر: میرزا محمد ابراهیم خبیسی، تصحیح: باستانی پاریزی، تهران، کورش.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۹۶۶). «الکامل فی التاریخ»، المجلد التاسع، بیروت، دارصادر.
- ۴- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۹۹۵). «المنتظم فی تواریخ ملوک و الامم»، حقه و قدم له: سهیل زکار، الجزء العاشر، بیروت، دار الفکر.
- ۵- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). «العبر (تاریخ ابن خلدون)»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۶- ابن شهاب یزدی، حسن بن شهاب الدین حسن، «جامع التواریخ حسنی»، نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول، ش ۴۳۰۷.

- ۷- الاتابکی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف بن تغری بردی. (۱۹۷۲). «النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره»، الجزء الخامس، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومي المؤسسه المصریه العامه.
- ۸- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۰). «امپراتوری سلجوقی و شاخه‌های آن»، در: باسورث و دیگران، سلجوقیان، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، مولی.
- ۹- بنداری اصفهانی، فتح بن علی. (۱۳۵۶). «تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصر)»، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). «تاریخ بیهقی»، تصحیح: علی اکبر فیاض، چاپ سوم، تهران، نشر علم و دنیای کتاب.
- ۱۱- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الفوارس ناصر بن علی. (۱۳۸۲). «اخبار الدوله السلجوقیه (زبده التواریخ)»، ترجمه و تعلیق دکتر جلیل نظری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۲- خوافی، فصیح احمد. (۱۳۴۱). «مجمل فصیحی»، تصحیح: محمود فرخ، ج ۲، مشهد، کتاب‌فروشی باستان.
- ۱۳- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). «راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق»، به اهتمام: محمد اقبال، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۴- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۲). «جامع‌التواریخ»، به اهتمام: احمد آتش، ج ۱، تهران، دنیای کتاب.
- ۱۵- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات»، تصحیح: محمدکاظم امام، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۶- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). «مجمع‌الانساب»، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- ۱۷- کاتب، احمد بن حسین. (۱۳۵۷). «تاریخ جدید یزد»، به کوشش: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ۱۸- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد. (۱۳۲۶). «بدایع الازمان فی وقایع کرمان»، فرآورده دکتر مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۹- لمبتن، آن کاترین سواين فورد. (۱۳۸۲). «تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران»، ترجمه: دکتر یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

- ۲۰- المختارات من الرسائل (۱۳۷۸). به کوشش: غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- ۲۱- مستوفی باقی، محمد مفید (۱۳۴۲). «جامع مفیدی»، به کوشش: ایرج افشار، ج ۱، تهران، کتابفروشی اسدی.
- ۲۲- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹). «تاریخ گزیده»، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.
- ۲۳- منجم‌باشی، احمد بن لطف الله (۲۰۰۰). «جامع الدول، تاریخ سلاجقه، سلاجقه الخراسان و العراقین و کرمان و الشام»، حقه و ترجمه: الی ترکیه، دکتر علی اونکول، المجلد الاول، از میر، نشریات دارالکتب الاکادیمیة.
- ۲۴- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۲). «سمط العلی للحضرة العلیا» تصحیح: عباس اقبال، ج ۲، تهران، اساطیر.
- ۲۵- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین (۱۳۳۲). «سلجوقنامه و ذیل سلجوقنامه»، به کوشش: اسماعیل افشار، تهران، کلاله خاور.

26- Alptekin, Coşkun, (1971), " Selçuklu Paraları" Selçuklu Araştırmaları Dergisi, III, Ankara: Guven Matbaasi, pp.435-591+XI.

27- Bulliet, Richard W (1974), "Numismatic evidence for the relationship between Tughril and Chagri Beg" in: D.K. Kouymjian, Near eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy and History, Studies in Honor of Geoege C. Miles, Beirut: American University of Beirut, pp.289-96.

پیوست - سلاطین سلجوقی کرمان و مدت سلطنت آنها

(۴۴۲-۴۶۵ ق)	قاورد
(۴۶۵-۴۶۶ ق)	کرمان شاه
(۴۶۶-۴۶۷ ق)	مهد امیر حسین
(۴۶۷-۴۷۶ ق)	سلطان شاه
(۴۷۷-۴۹۰ ق)	توران شاه اول
(۴۹۰-۴۹۵ ق)	ایران شاه
(۴۹۵-۵۳۷ ق)	ارسلان شاه اول
(۵۳۷-۵۵۱ ق)	محمد شاه اول
(۵۵۱-۵۶۵ ق)	طغرل شاه
(۵۶۵-۵۶۵ ق)	بهرام شاه - دور اول حکومت
(۵۶۵-۵۶۵ ق)	توران شاه دوم - دور اول حکومت
(۵۶۵-۵۶۶ ق)	ارسلان شاه دوم - دور اول حکومت
(۵۶۷-۵۶۸ ق)	بهرام شاه - دور دوم حکومت
(۵۶۸-۵۶۹ ق)	ارسلان شاه دوم - دور دوم حکومت و بهرام شاه - دور سوم حکومت
(۵۶۹-۵۷۰ ق)	ارسلان شاه دوم - دور سوم حکومت
(۵۷۰-۵۷۰ ق)	بهرام شاه - دور چهارم حکومت
(۵۷۰-۵۷۲ ق)	محمد شاه دوم - دور اول حکومت
(۵۷۲-۵۷۲ ق)	ارسلان شاه دوم - دور چهارم حکومت
(۵۷۲-۵۷۹ ق)	توران شاه دوم - دور دوم حکومت
(۵۸۱-۵۸۱ ق)	محمد شاه دوم - دور دوم حکومت (۵۷۹-۵۸۲ ق) و مبارک شاه